

چشم انداز مناسبات ایران و آسیای مرکزی

ایرج افشار سیستانی

نویسنده و پژوهشگر در زمینهٔ ایران‌شناسی

چکیده

آسیای مرکزی از نظر منابع طبیعی و ذخایر معدنی از غنای بالایی برخوردار است اما از نظر جغرافیایی به دلیل عدم دسترسی به آبهای آزاد و راههای ترانزیتی محدودیتهای زیادی دارد. جمهوری اسلامی ایران به واسطهٔ پیوندهای تاریخی، قومی و مذهبی نسبتاً عمیق خود با این کشورها از یک سو و از طرفی با توجه به موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی خود می‌تواند نقشی راهبردی در توسعه این کشورها از موانع و محدودیتهای ذکر شده ایفا نماید. کارکردهای فوق به همراه توانمندیهای متقابل اقتصادی و پیوندهای تاریخی، فرهنگی می‌تواند نقش مؤثری در توسعهٔ مناسبات همه‌جانبه بین ایران و آسیای مرکزی داشته باشد. اینک بر دولتمردان و سیاست‌گزاران است که با توجه به زمینه‌های فوق و کارکردهای متقابل و شرایط فعلی حاکم بر روابط بین‌الملل، از این موقعیت حداکثر استفاده را نموده و روند گسترش این مناسبات را تسریع نمایند.

مقدمه

ایران و آسیای مرکزی از دیرباز دارای همگرایی‌های تاریخی، مذهبی و اقتصادی، اجتماعی مستحکمی بوده که در سدهٔ اخیر پس از کودتای بلشویکی در روسیه و تسلط نظام کمونیستی اتحاد جماهیر شوروی بر آسیای مرکزی و رویارویی غرب و شرق در

این منطقه و کشانیده شدن ایران به این معادلات، به مدت چند دهه محدودیت‌هایی بر سر راه توسعه مناسبات ایران با این کشورها ایجاد شد. اما اکنون پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال کشورهای آسیای مرکزی، ضرورت گسترش مناسبات با توجه به پیوندها و کارکردهای مشترک و نیازهای متقابل ایران و این کشورها بیش از پیش احساس می‌شود. در ادامه به بررسی امکانات و چگونگی توسعه این مناسبات می‌پردازیم.

جایگاه جغرافیایی و تاریخی آسیای مرکزی

آسیای مرکزی با چین و کشورهای مسلمان خاورمیانه هم‌مرز است و از نظر جغرافیایی، سرزمینی است با ناسازگاری‌های چشم‌گیر. بخش بیشتر این منطقه را کوهستان‌های بلند و بیابان‌های کم جمعیت و حوضه‌های رودخانه‌ای با زمین‌های رسوبی حاصلخیز فرا گرفته است. این سرزمین از دوران کهن، کانون فرهنگ‌ها و جایگاه زیست مردمان گوناگون بوده است.^(۱)

از نیمه سده ۲۱۹، بدین سو، جغرافیادانان، پژوهشگران و جهانگردان اروپایی، بر پایه ایده‌های جغرافیایی و بخش‌بندی‌های سرزمینی^(۲) در قاره بزرگ آسیا، بخشی را به نام آسیای مرکزی* نامیدند. این سرزمین، نواحی باختری چین، به ویژه استان سین‌کیانگ کنونی،^(۳) تبت، بخشی از جنوب باختری مغولستان، سرزمین‌های خاوری و جنوب خاوری روسیه، بخشی از پامیر، شمال افغانستان و ناحیه‌ای از شمال خاوری ایران، یعنی خراسان بزرگ تا کرانه‌های خاوری دریای مازندران را در بر می‌گیرد.^(۴)

این بخش‌بندی‌های طبیعی، در دیگر قاره‌ها نیز صورت گرفته است، چنانکه پژوهشگران با نامهای اروپای مرکزی،** آمریکای مرکزی*** و آفریقای مرکزی**** آشنایی دارند.^(۵)

از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، دو اصطلاح آسیای مرکزی و آسیای میانه بر سر زبان‌ها افتاد. وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، نام درست و

* Central Asia=lasié centrale

** Central Europe

*** Central America

**** Central Africa

منطقی «آسیای مرکزی» را به کار می‌برد. روسیه تزاری برای حفظ منافع خود در آسیا، پس از پایان دوران جنگ‌های تزار با ناپلئون، یورش‌هایی را به سوی آسیا آغاز کرد و از ۱۸۶۵ تا ۱۸۹۵ م سرزمین‌هایی را که در حوزه فرهنگی و سیاسی ایران قرار داشت، به قلمرو خود افزود و از همان آغاز، آن منطقه را «ترکستان روس» نامید، زیرا بخش خاوری آن، زیر نظر چینی‌ها بود، که به «ترکستان چین» (اویغور/سین‌کیانگ) سرشناس شده بود. این نام‌گذاری استعماری تا دو سه سال پس از انقلاب بلشویک‌ها در ۱۹۱۷ م ادامه داشت.

پس از استواری حکومت بلشویک‌ها از ۱۹۲۴ م نام نادرست «آسیای میانه»^(۶) با اعمال قدرت روسیه کمونیستی پدید آمد و آسیا از لحاظ سیاسی و نه علمی و جغرافیایی، در پیوند با مسکو، به آسیای نزدیک،^(۷) آسیای میانه^(۸) و آسیای دور^(۹) بخش گردید، که یادآور توان استعمارگران اروپایی بود، زیرا خاور زمین را به خاور نزدیک، یعنی نزدیک‌ترین نقطه خاور به اروپا، خاور میانه و خاور دور بخش کردند.^(۱۰)

مرکزی، مفهوم هندسی و جغرافیایی است، ولی میانه، یک مفهوم دیدگاهی است و آسیای میانه هم به همین ترتیب یک اصطلاح دیدگاهی است، که از سوی حکومت اتحاد جماهیر شوروی به منظور هویت‌زدایی تاریخی و فرهنگی این منطقه، عنوان شد. با اینکه هر بخش از این منطقه، نام و نشان تاریخی و فرهنگی دارد، اما از دیدگاه جغرافیایی، به عنوان «آسیای مرکزی» از همه نام‌گذاری‌های دیگر، درست‌تر است.

جایگاه راهبردی و توانمندیهای اقتصادی آسیای مرکزی

منطقه آسیای مرکزی در محل پیوند خط‌های اصلی راه آهن اروپا-آسیا قرار دارد. این منطقه از طریق ایران به خلیج فارس و دریای مکران/دریای عمان، و از راه افغانستان و پاکستان به اقیانوس هند و از طریق چین به منطقه آسیای اقیانوس آرام راه خروج دارد. آسیای مرکزی از نظر منابع طبیعی بسیار غنی و از توان بالایی در زمینه‌های اقتصادی، علمی و فنی برخوردار است. قزاقستان معادن مس، آهن، منگنز، مولیبدن، کرم و غیره

قرقیزستان تولید آنتیموان و ترکمنستان معادن* که از آن «استرینیم» به دست می آید در انحصار خود دارند. جمهوری ازبکستان حدود ۲ میلیون پنبهٔ حلاجی شده در سال تولید می کند و در این زمینه مقام چهارم را در جهان داراست و از نظر استخراج طلا این کشور مقام هشتم را در دنیا دارا است و طلای استخراج شده ازبکستان بیش از چهار هزار تن تخمین زده شده است.

در جمهوری های آسیای مرکزی به اندازه قابل ملاحظه ای اورانیوم وجود دارد. برابر اعلام انستیتو اورانیوم لندن، جمهوری قزاقستان ۲۵ درصد ذخایر اکتشاف شده اورانیوم جهان را در اختیار دارد. منابع طبیعی اورانیوم ازبکستان در نواحی اوچ قدوک، زرافشان و نواین مستقر گردیده اند. بزرگترین کارخانه هیدروم탈وژی تولید کنسانتره اورانیوم در «قره-بالته» قرقیزستان قرار گرفته است. استخراج اورانیوم در تاجیکستان در معادن آدراسمان و تابوشار صورت می گیرد. در اینجا در سال ۱۹۶۴ م نخستین کارخانه اورانیوم در آسیای مرکزی ایجاد گردیده است. موجودی ذخایر اورانیوم در آسیای مرکزی و توان قابل ملاحظه تکنولوژی هسته ای و کارشناسان، نقش مهم این منطقه را در حفظ و استواری منع گسترش تسلیحات هسته ای مشخص می سازد.

ذخایر انرژی و مقدم بر آن، نفت قزاقستان و گاز طبیعی ترکمنستان یکی از مهمترین عامل های تعیین کننده نقش ژئوپولیتیک منطقه آسیای مرکزی به شمار می آید.

نصب و ایجاد خط های لوله از مناطق دارای نفت و گاز آسیای مرکزی به سوی جنوب و خاور، ناگزیر پیامدهای جدی ژئو-کونومیک و ژئو-استراتژیک را در بر خواهد داشت، زیرا وابستگی کشورهای آسیای مرکزی را به روسیه در زمینه های اقتصادی، انرژی و ارتباطی کاهش داده و یا بطور کامل قطع خواهد نمود. همزمان نقش ایالات متحده آمریکا و برخی دولت هایی که شرکت های نفتی آنها سرمایه گذاران اصلی به شمار می روند و نیز نقش ایران و ترکیه مهمتر خواهد شد.

عامل جمعیتی نیز در دگرگونی و تحول نقش ژئوپولیتیک آسیای مرکزی در سده بعد

دارای اهمیت بسیار است. برابر پیش‌بینی‌های سازمان ملل متحد، جمعیت کشورهای آسیای مرکزی به سرعت در حال افزایش است و تا سال ۲۰۵۰ م دو برابر خواهد شد. شمار جمعیت آسیای مرکزی که در سال ۱۹۹۴ م ۵۳/۹ میلیون نفر بود، در سال ۲۰۱۵ م به ۷۵/۵ میلیون نفر و در سال ۲۰۵۰ م ۱۰۳/۴ میلیون نفر خواهد شد.^(۱۱)

جایگاه تاریخی و راهبردی ایران

ایران از لحاظ جغرافیایی و اقلیمی با سرزمین‌های بلند بزرگ و کوچک، مجموعه یکدستی ساخته است. به همین دلیل در آثار تاریخی کهن، از این مجموعه به نام ایران زمین یاد شده است و حکومت‌های گوناگون زیادی را در سراسر آن، حدود و مرز پراکنده‌اند.

ایران از نظر جایگاه جغرافیایی-اقتصادی، با در نظر گرفتن راههای دریایی (دریای مازندران) و دستیابی به دریاهای آزاد (خلیج فارس و دریای مکران/دریای عمان) و برخورداری از راههای زمینی شوسه و آسفالته و راه آهن، در پیوند با خاور آسیا، نواحی عرب‌نشین، مدیترانه، آسیای مرکزی و اروپا، دارای نقش برجسته‌ایست.

در زمینه مسکن، بازار و کارگاه‌های سنتی و نظام‌های پایاپای یا داد و ستدها و به بیان دیگر یگانگی‌های بوم‌شناختی یا اکولوژیک، نشان‌دهنده شکل‌گرفتن آنها در یک جامعه مبتنی بر یک تاریخ و فرهنگ است. دست‌آوردهای معدنی، تولیدی و فرآورده‌های کشاورزی، دامی و گوناگونی آنها، توان آن را دارند، که کشورهای منطقه را در همکاری‌های گوناگون و سازنده و پردوام قرار دهند.

کارکردها و پدیده‌های محیطی مشترک ایران و آسیای مرکزی

مردم ایران و ملت‌های این منطقه و افغانستان، در ادامه جغرافیایی یکدیگر قرار دارند و شماری از پدیده‌های محیطی مشترک که هم‌نواختی‌هایی را در این منطقه سبب می‌شود، ساختار سیاسی-جغرافیایی ویژه‌ای را نمایان می‌سازد. برخی از این پدیده‌ها، عبارتند از:

الف- تاریخی

مردم ایران، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و بخش‌هایی از قزاقستان و قرقیزستان، همراه با مردم بخش بزرگی از قفقاز، تجربه‌ای دراز در زندگی با هم دارند: در مشترک‌المنافع‌های هخامنشی، پارتی و ساسانی در دوران پیش از اسلام، و در خلافت عباسی، در حکومت‌های ایرانی و ترکی صفاری، سامانی، سلجوقی، غزنوی و تا همین اواخر، در امپراطوری صفوی.

ب- فرهنگی

تجربه زندگی مشترک دراز و کنش‌ها و واکنش‌های گسترده میان ملت‌های آسیای مرکزی - قفقاز در درون این مشترک‌المنافع‌ها، سبب پیدایش آمیختگی فرهنگی ویژه‌ای شده است، که این ملت‌ها را در منطبقه مشترکشان به هم پیوند می‌دهد. گسترش اسلام به سوی خاور در سده‌های دهم تا پانزدهم میلادی، به دست ایرانیان و عاری از عوارض عربی، انگیزه تازه‌ای را بر این آمیختگی فرهنگی افزوده و آن را نیروی بیشتری داده است. (۱۲)

مردم ایران و آسیای مرکزی از لحاظ دینی، زبان، آداب و رسوم همسانی‌های بسیاری دارند. دین، زبان، نژاد، ادبیات فارسی و فرهنگ، نمودارهای مهم پیوند تاریخی و سرنوشت‌ساز بین کشورهای آسیای مرکزی و ایران است. ریشه‌دار بودن اسلام تاریخی در منطقه و در میان مردمان گوناگون، به صورت‌های گوناگون، همانندی باورهای مذهبی مردم را فراهم آورده است. در خراسان و ترکمن صحرای ایران از یک سو و ماوراءالنهر و فرغانه از سوی دیگر، همسانی‌های هنری و معماری در بناهای اسلامی، چون مسجدها و گورستانها آشکار است؛ همچنین آثار به دست آمده در بسیاری از نقاط آسیای مرکزی، یگانگی‌های فرهنگی و مدنی تمامی منطقه را آشکار ساخته است.

دانشوران، نویسندگان و شاعران فارسی‌زبان، چون عبدالرزاق سمرقندی، رودکی، کمال‌خجندی، ابوالقاسم لیثی سمرقندی، ناصر خسرو قبادیانی مروزی، رشیدی سمرقندی، شمس‌الدین سمرقندی و غیره چه در گذشته و چه در حال حاضر، نقش

بزرگی در گسترش زبان فارسی داشته‌اند. اکنون علی‌رغم چیرگی نزدیک به یک سده نیروی اهریمنی بلشویسم بر منطقه، مردم آسیای مرکزی به فردوسی و شاهنامه او عشق می‌ورزند. کمتر کسی است که نام سعدی شیرازی، شمس تبریزی و فرخی سیستانی را نشنیده باشد و هم‌چنین غزل‌هایی از حافظ را حفظ نباشد.

با این‌که شمار شیعیان بطور رسمی یک بیستم مسلمانان کشورهای تازه استقلال یافته است، اما مذهب سنی حنفی آسیای مرکزی به گونه‌ای است، که با داشتن جنبه‌های اشراقی^(۱۳) و عرفانی، می‌تواند یگانگی سنی‌ها را با شیعیان ایران فراهم آورد. رخنه عرفان و تصوف در آسیای مرکزی، چون طریقت قادری، نقشبندی و غیره بطوری است، که اشراقی بودن مذهب عمومی را رونق داده و با شیعه و ادب پارسی نزدیک کرده است.

با اینکه فارسی‌زبانان به طور رسمی کم‌تر از دیگران^(۱۴) در جمهوری‌های تازه استقلال یافته است، اما به دلیل اهمیت تاریخی زبان پارسی در زمینه‌های فرهنگی و سیاسی و واژگان فارسی یا عربی مشترک در زبان‌های غیر پارسی آسیای مرکزی، گونه‌ای احساس هم‌زبانی نسبی میان آنان و مردم تاجیک، افغان و ایران وجود دارد.^(۱۵)

در حالی که، پس از ایران، آذربایجان دومین کشور شیعی جهان است. شهرهای آسیای مرکزی همانند بخارا، سمرقند، بلخ، مرو، خیوه و خوارزم، به عنوان مراکز هنرها و علوم ایرانی مقام‌الایی در ادبیات پارسی دارند. و سرانجام، هر دو ملت آذربایجان و ترکمنستان میلیون‌ها تن هم قوم، که از تجاوزهای استعماری روسیه در سده ۱۹ م در امان ماندند، در استان‌های آذربایجان و ترکمن صحرای ایران دارند.

ج - جغرافیایی

همه جمهوری‌های مسلمان اتحاد جماهیر شوروی پیشین، کشورهای قاره‌ای هستند، که به دریای آزاد جهان راه ندارند. این مشکل هنگامی خودنمایی بیشتری خواهد داشت، که استقلال سیاسی آنان اندک‌اندک با استقلال اقتصادی واقعی توأم شود و اشتراک منافع مصلحتی کنونی آنان با روسیه و دیگر اسلاوها از نقش‌آفرینی افتد. قزاقستان، ترکمنستان، آذربایجان، همراه با ایران و روسیه، به دریای مازندران دسترسی دارند. این

وضع، به هر حال، مشکل آنان را در زمینه دسترسی به بازارهای جهانی گسترده‌تر، برطرف نمی‌کند. یک راه‌حل عملی بر این مشکل را می‌توان در ایجاد پیوند میان این جمهوری‌ها و افغانستان به خلیج فارس و دریای مکران/دریای عمان، از راه شبکه‌هایی از راه‌آهن و خط‌های لوله، جستجو کرد. ایران، با دو هزار مایل کرانه در خلیج فارس، تنگه هرمز و دریای مکران، تنها کشور آسیای مرکزی است که به دریاهای آزاد جهان دسترسی دارد و این جایگاه جغرافیایی می‌تواند مورد بهره‌گیری جمهوری‌های یاد شده نیز قرار گیرد.

این پدیده‌های تاریخی، فرهنگی، جغرافیایی و اقتصادی که میان همه این کشورها مشترک است، عناصر شکل‌دهنده محیط یکنواختی است که یک «منطقه جغرافیایی» را مشخص ساخته و در اختیار این ملت‌ها می‌گذارد. منطقه جغرافیایی و محیط همناختی که یک بازار مشترک از کشورهای مستقل با درجه‌ای اجتناب‌ناپذیر از یگانگی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی مربوط می‌تواند در آن پدید آید. تشکیل چنین بازار مشترکی در این منطقه همناخت، توأم با امکان‌های جغرافیایی و اقتصادی هر یک از کشورها که بر طرف‌کننده نیازهای دیگر کشورها خواهد بود، دورنمای ایده‌آلی خواهد بود که سراسر این منطقه را می‌تواند به راحتی به درون نظام چند قطبی گروه‌بندی‌های اقتصادی در سده ۲۱م راهنمایی کند.^(۱۶)

نقش ایران در آسیای مرکزی

الف- نقش و جایگاه ژئوپولیتیک

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سرزمین پهناوری از کشورهای اسلامی، رخنه دژ اسلام‌گرایی را به سوی شمال گسترش می‌دهند. جایگاه برجسته ایران از نظر ژئواستراتژیک، به این کشور امکان می‌دهد تا بیش از پیش، رخنه خود را استوار نماید. از جهت ژئوپولیتیک ایران، می‌توان گفت، که مهمترین تهدید امنیتی از سوی مرزهای شمالی ایران، از میان رفته است. در دوران جنگ سرد، ایران به لحاظ قرار داشتن در جبهه مقدم برخورد غرب با شرق

همواره در برابر تهدید ناشی از برخورد شرق و غرب بود. این وضع تا پیروزی انقلاب اسلامی، که به رهایی ایران از بند اتحاد نظامی با غرب انجامید، ادامه داشت. با این حال، تهدید از ناحیهٔ مرزهای شمالی، ابعاد تازه‌ای به شکل رویارویی ایدئولوژیک اسلام و کمونیسم یافت، و در نتیجه اتحاد جماهیر شوروی پیشین در ترس و نگرانی از واگیر شدن انقلاب اسلامی به افغانستان و از آن‌جا به جمهوری‌های مسلمان آن، در افغانستان دخالت نظامی کرد.

برچیده شدن امپراتوری شوروی، که همواره دسترسی به آب‌های گرم کرانه‌های سیستان و بلوچستان و خلیج فارس را در دستور کار خود داشت، یک تهدید نظامی استراتژیک را از مرزهای شمالی ایران، دور ساخت، به علاوه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، برتری‌های ژئواستراتژیک جدیدی برای ایران به وجود آورد، که از یک سو بر اهمیت استراتژیک ایران از سوی آسیای مرکزی و قفقاز، راه‌های پیوندی تازه بر روی ایران گشوده شد. ایران، اکنون از راه قفقاز به اروپا راه یافته، و این همان راه سنتی ایران به اروپاست، که باروی کار آمدن کمونیست‌ها در شوروی، بسته شده بود. این راه تازه، علاوه بر برتری‌های اقتصادی و بازرگانی برای ایران، کشورهایی را که در گذر آن، قرار دارند نیز بهره‌مند خواهد کرد. از لحاظ ژئواستراتژی نظامی نیز این راه برای ایران دارای اهمیت است، که حالت انحصارگونهٔ راه‌های پیوندی ایران به اروپا از خاک ترکیه را از بین برده است.

نظر به نقش محوری، که ایران در ژئواستراتژیک مناطق یاد شده یافته است، و با توجه به اهمیت یافتن اتحادیه‌های منطقه‌ای، برای پیشبرد هدف‌های استراتژیک ملی، ایران می‌تواند به عنوان عضو اصلی هر یک از این اتحادیه‌ها باشد. از جمله کارهای انجام یافته، می‌توان به گسترش همکاری اقتصادی منطقه‌ای «اگو»^(۱۷) که از کشورهای ایران، پاکستان و ترکیه، در ۱۳۶۳ ه. ش. شکل گرفته بود، اشاره کرد، که در، آذر ۱۳۷۱ ه. ش. چند عضو دیگر^(۱۸) از آسیای مرکزی، بدان پیوستند و شاید در آینده اعضای دیگری یابد. اتحادیهٔ کشورهای پیرامون دریای مازندران نیز که بر مبنای یگانگی جغرافیایی تشکیل شد، شامل پنج کشور کرانه‌ای در امور مربوط به محیط زیست، کشتی‌رانی،

ماهی‌گیری، استفاده از منابع زیرزمینی، بازرگانی و اقتصادی همکاری خواهند کرد.^(۱۹)

ب- نقش و جایگاه اقتصادی

ایران از دیرباز، توجه به جایگاه ویژه استراتژیک خود، در پهنه جهانی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و سده‌ها راه‌گذر کاروان‌های کالا به خاور و باختر جهان بوده و وجود شریان‌های پیوندی، چون راه‌آبریشم و راه‌های هند و سند، که از ایران می‌گذشت، شاهدی بر این ادعاست.

در دوره کنونی نیز فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و برآمدن کشورهای تازه استقلال یافته در شمال ایران، درخواست این کشورها برای تنوع بخشیدن به راه‌های صادرات، واردات و رهایی از وابستگی به جمهوری فدرایتو روسیه، این نقش دوباره درخشیده است و به دلیل عامل‌های مهمی، چون امنیت بالای اقتصادی و زمان کوتاه جابجایی، می‌رود که جایگاه ویژه خود را دوباره بازیابد.^(۲۰)

در میان جمهوری‌های تازه استقلال یافته، کشورهای آسیای مرکزی به دلیل جغرافیایی، تاریخی و اقتصادی برای ایران از اهمیت بیشتری برخوردارند، زیرا سرزمین‌های خوارزم، ماوراءالنهر و فرغانه، سده‌ها جزئی از ایران بزرگ بوده، نقش ایران را بیش از پیش مهم می‌سازد. به علاوه با توجه به همسایگی ایران با آسیای مرکزی، به دست آوردن سهمی در بازار این جمهوری‌ها، برای آن، اهمیت ویژه‌ای دارد. همکاری‌های جمهوری اسلامی ایران با جمهوری‌های آسیای مرکزی تازه استقلال یافته چه به صورت دوجانبه و چه منطقه‌ای با برنامه‌های جهانی در جهت کمک به اقتصاد این کشور، برابر است و در زمینه برقراری روابط بازرگانی و صنعتی مشکلاتی وجود دارد. با این حال، ایران در زمینه گسترش روابط بازرگانی خود با کشورهای آسیای مرکزی، فعال بوده است.

ج- نقش و جایگاه پیوندی

نقش جمهوری اسلامی ایران در ایجاد یکپارچگی اسلامی سبب گسترش مرزهای

منطقه‌ای شده و کشورهای افغانستان و پاکستان هم به جرگه کشورهای خاور میانه وارد شدند و با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی مرزها بار دیگر تغییر کرد و منطقه شامل آسیای مرکزی و قفقاز گردید. این مناطق از لحاظ تاریخی و هم از نظر فرهنگی و دینی، جای مناسب‌تری در خاور میانه پیدا کردند. خاور میانه جدید، چه از لحاظ ذهنی و چه از نظر کنش و واکنش‌هایی که بین کشورهای این منطقه به وجود آمده، از دو زیرمنطقه عربی و غیرعربی تشکیل شده است، که بخش غیرعربی آن، با کشورهای عضو «اگو» برابر است. حلقه پیوند خاور میانه عربی و غیرعربی، دریای پارس است. خلیج فارس و دریای مکران/دریای عمان، مناطقی بسیار مهم و استراتژیک هستند، که این دو بخش را به هم پیوند داده و تنها کشوری که هم مرزهای شمالی دریای پارس را در حاکمیت خود دارد و هم عضو اگو می‌باشد، ایران است. بنابراین نقش ایران از نظر پیوند بین این جمهوری‌ها و خلیج فارس و دریای مکران، بسیار مهم است. چون دریای پارس هم می‌تواند جایگاهی برای فرستادن کارگزارانشان و سرچشمه‌ای برای درآمد آنان باشد، و هم کشورهای ثروتمند آن، برای سرمایه‌گذاری‌های احتمالی بایستی جلب شوند.

کرانه‌های دریای پارس، جز از جنبه‌های استراتژیک، که آن را از مهمترین راه‌های آبی جهان می‌دانند، روابط اقتصادی ایران را با کشورهای جهان از لحاظ صدور و ورود کالا، به درون کشور پیوند می‌دهد.

به علاوه نواحی بندرعباس و چابهار و مناطق آزاد کیش و چابهار حلقه پیوند آسیای مرکزی به آسیای جنوب خاوری است. بنابراین نقش دیگر ایران، برقراری رابطه میان این جمهوری‌ها با دریای آزاد است، چون کوتاهترین راه بین ترکمنستان و ازبکستان با دریای آزاد، از طریق راه آهن سرخس - مشهد، به آب‌های جنوبی ایران می‌باشد، و سرانجام رسیدن به اقیانوس هند آسان است و به بیان دیگر، ایران نزدیک‌ترین راه دسترسی آسیای مرکزی به جهان است.

ایجاد راه‌گذری/ترانزیتی برای جمهوریهای آسیای مرکزی، از جمله افغانستان و قرقیزستان که به آبهای آزاد راه ندارند، علاوه بر این که از لحاظ اقتصادی، مذهبی و سیاسی، جمهوری اسلامی ایران را خشنود خواهد کرد، به بنای ایجاد روابط

دو جانبه ژرف کمک کرده و مانع از تحقق هدف‌های دشمنان ایران خواهد شد. بنابراین می‌توان گفت که ترابری/حمل و نقل و ارتباطات، به عنوان عناصر کلیدی، پیشیناز، پیشرو و آغازگر توسعه اقتصادی هستند و به همین جهت جمهوری اسلامی ایران، نسبت به گسترش حمل و نقل و ارتباطات، به ویژه از طریق راه‌آهن و راه‌های دریایی توجه ویژه‌ای مبذول داشته است. ساخت راه‌آهن فریمان (مشهد)-سرخس، به منظور گشودن مسیر جدید راه‌آهن بین قاره‌ای و پیوند شبکه آسیا و اروپا، همراه با ایجاد راه‌آهن بندر امیرآباد، در کناره دریای مازندران، که نخستین بندر مهم، با توان دسترسی به راه‌آهن است، به همراه آغاز عملیات ساخت راه‌آهن کرمان-زاهدان، که از طریق آن و راه‌آهن زاهدان-میرجاوه (تفتان) و کویته پاکستان، راه‌آهن سراسری آسیا، به اروپا و خاور میانه می‌پیوندد، نتیجه این همت و تلاش است.

با توجه به گستردگی مناسب راه‌آهن ایران و پیوند آن در مرز «رازی» و «کاپیکوی» از طریق راه‌آهن ترکیه، به شبکه راه‌آهن خاورمیانه و اروپا، همچنین در مرز جلفا از طریق راه‌آهن جمهوری آذربایجان به شبکه سراسری راه‌آهن قفقاز و ماوراء قفقاز به کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و در نهایت پیوند آن با راه‌آهن روسیه و در مرز سرخس از طریق راه‌آهن ترکمنستان، به شبکه سراسری راه‌آهن کشورهای آسیای مرکزی، و در مرز میرجاوه نیز با راه‌آهن پاکستان، نتیجه می‌گیریم که با بهره‌برداری درست از زیربناها و دیگر امکان‌های موجود ترابری در ایران همچون بندرها، پایانه‌های کانتینری دریایی و مناطق آزاد تجاری چابهار، قشم، کیش و غیره و ترانزیت و جابجایی کالا به اروپا و اروپای شمالی و جمهوری‌های آسیای مرکزی، خاور دور و کشورهای جنوبی دریای پارس از مرزهای یاد شده، امکان توسعه ارزشمندی را داراست. با توجه به توانایی راهروهای گذری/ترانزیتی ایران، می‌توان دریافت که ایران راه امن و پنجره طبیعی و پل پیوندی باختر به خاور و شمال به جنوب است، و به ویژه راه‌آهن در امر جابجایی گذری با حجم انبوه و ضریب ایمنی بالا به عنوان یک اهرم نیرومند و پل پیوندی استوار بین کشورهای آسیای مرکزی، دریای سیاه، حوزه قفقاز و اروپا بطور اعم و کشورهای کرانه‌های جنوبی دریای پارس، خاور میانه و خاور دور بطور اخص، عمل خواهد کرد.^(۲۱)

اخیراً راه پیوندی شمال-جنوب، که آسیای مرکزی و خاور و شمال آسیا را از طریق بندرعباس و چابهار به آب‌های آزاد پیوند می‌دهد و نیز راه پیوندی جنوب خاوری: زمینی (میرجاوه-زاهدان) و دریایی (چابهار و کرانه‌های مکران) که هندوستان و پاکستان را از طریق ایران به اروپا پیوند می‌دهند، در کنفرانس وزیران زیربناها/اسکاپ در دهلی نو به رسمیت شناخته شده است.^(۲۲)

نتیجه

امکان‌های بالقوه اقتصادی همبستگی‌های دیرینه ایران با کشورهای آسیای مرکزی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، بطوری که می‌توان گفت شاید در هیچ منطقه‌ای از جهان، به اندازه این مجموعه جدید، امکان‌های بایسته برای همکاری وجود ندارد. به علاوه دگرگونی‌های گسترده جهانی در سالهای اخیر و اهمیت نقش همکاری‌های منطقه‌ای، راهی نو برای کشورهای کمتر توسعه یافته، به ویژه کشورهای آسیای مرکزی است تا از این طریق با استفاده از توانایی‌ها و امکان‌های بالقوه، مشکلات اقتصادی و کمبودهای موجود را از سر راه برداشته و در جهت رفاه و سعادت خود، گام بردارند. در این رهگذر جمهوری اسلامی ایران نیز منافع متقابلی خواهد داشت؛ و نهایتاً گسترش این مناسبات در تحکیم پیوندهای منطقه‌ای و تقویت امنیت سیاسی و اقتصادی کشورهای عضو اکو بسیار مؤثر خواهد بود.

منابع و یادداشتها

- ۱- بلنیتسکی، آ. خراسان و ماوراءالنهر، ترجمه پرویز رجواند، نشر گفنا، تهران، ۱۳۶۴، ص ۲۷
- ۲- بادر نظر گرفتن رشته کوه‌ها، رودهای بزرگ و دیگر جایگاه‌های زمین شناختی.
- ۳- ترکمنستان چین یا اویغورستان، که در گذشته در قلمرو خراسان بزرگ قرار داشته و کاشغر نامیده می‌شده و در مالکیت و حاکمیت ایران بود.
- ۴- ورهرام، غلامرضا: تاریخ آسیای مرکزی در دوران اسلامی، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۲، ص ۱۳
- ۵- تکمیل همایون، ناصر: نگاهی به آسیا و شناخت آسیای مرکزی، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال اول، شماره ۳، زمستان ۱۳۷۱، ص ۳۴
- ۶- سردینیا یا (Serdinia) آزبا.
- ۷- یعنی متصرفات قفقاز و شمال قفقاز (نزدیک‌ترین بخش آسیا به مسکو)
- ۸- یعنی کشورهای ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان و قزاقستان (اندکی دورتر از آسیای نزدیک به مسکو)
- ۹- یعنی متصرفات سبیری و سرزمین‌های خاوری آسیا (دورترین نقاط آسیا به مسکو)
- ۱۰- تکمیل همایون، ناصر: آسیای مرکزی یا میانه کدام یک؟، روزنامه همشهری، سال اول، شماره ۱۷، ۱۲۵۵، ۱۷ آبان ۱۳۷۲، ص ۶
- ۱۱- سربیک کاستف، عمر: فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۹، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۱۳۹۴، ۶ مرداد ۱۳۷۷، ص ۱۲
- ۱۲- مجتهدزاده، پیروز: روزنامه همشهری سال ۶، شماره ۱۶۸۶، ۱۱ آبان ۱۳۷۷، ص ۶
- ۱۳- حکمت اشراق، فلسفه‌ای که در اسلام، مروج آن، شیخ شهاب‌الدین سهرودی است.
- ۱۴- سخن‌گویان زبان‌های ترکمنی، ازبکی، قرقیزی، قزاقی، اویغوری و غیره
- ۱۵- تکمیل همایون، نگاهی به آسیا و شناخت آسیای مرکزی، صص ۴۰-۳۷
- ۱۶- مجتهدزاده، همان منبع، ص ۶
- ۱۷- همکاری عمران منطقه‌ای یا آرسی - دی، در ژوئیه ۱۹۶۴م/تیر ۱۳۴۳ ه.ش، با عضویت ایران، پاکستان و ترکیه شکل گرفت، اما پیروزی انقلاب اسلامی و سپس وقوع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، رکود و تعلیق فعالیت آرسی‌دی، و برآمدن واکر، را به دنبال آورد.
- ۱۸- آذربایجان، ازبکستان، افغانستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و قزاقستان.
- ۱۹- نفی عامری، ناصر: ژئوپلیتیک ایران و منطقه در دوران پس از جنگ سرد، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال اول، شماره دوم، پاییز ۱۳۷۱، صص ۹-۶
- ۲۰- روزنامه ایران، سال ۲، شماره ۳۴۸، ۲۶ فروردین ۱۳۷۵، ص ۱۰
- ۲۱- همان منبع
- ۲۲- روزنامه اطلاعات، شماره ۲۰۹۰۷، ۱۴ آبان ۱۳۷۵، ص ۳